

... است از معرفه الله و طاعة الله و عبادة الله ضرورت دارد، چه در سلبیات درونی و چه در سلبیات برونی. و بعداً مرحله ایجاب است، آنچه انسان را به معرفه الله و طاعة الله نزدیک می‌کند بین واجب و راجح است. در سلبیات، عقل که مهبط تکلیف است لازم است در سه بعد ما آن را ترقی دهیم. عقل که از نوامیس مهمه انسانیت انسان است که ناموس دین، ناموس عقیده، ناموس جان، ناموس مال، کل نوامیس بر محور عقل محفوظ است، شرع مقدس روی عقل بسیار حساب کرده است.

اگر ناموس عقل درست نباشد جان در خطر است، عقیده معنا ندارد. مال معنا ندارد. و عرض معنا ندارد. و لذلک در بسیاری از روایات است که «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَفْقَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَهَا الشَّرَابَ»<sup>۱</sup>. وقتی انسان خمر بخورد، عقل زائل گردد، در آن حالی که عقل زائل می‌گردد تمام نوامیس چهارگانه دیگر در خطر است. جان در خطر است، مال در خطر است، عقیده اصلاً معنا ندارد؛ چون زمینه تکلیف عبارت است از عقل، ناموس معنا ندارد. با مادرش، با خواهرش، با دخترش.

«و إِذَا بَيْنَ النُّوَامِيسِ الْخَمْسَةِ الرُّكْنِ الرُّكْنِ الْمَتِينِ الْعَمِيقِ وَ أَسُّ الْبِنَايَةِ عِبَارَةٌ عَنِ الْعَقْلِيَّةِ الْإِنْسَانِيَّةِ وَ لَذَلِكَ نَرَى الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ يُؤَكِّدُ عَلَى التَّعْقُلِ»؛ «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup>، «أَفَلَا يَعْقِلُونَ»<sup>۳</sup>، «أَفَلَا يَشْعُرُونَ»<sup>۴</sup>، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ»<sup>۵</sup>، «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>۶</sup>

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۰۳.

۲. بقره، آیه ۴۴.

۳. یس، آیه ۶۸.

۴. نساء، آیه ۸۲.

۵. انعام، آیه ۵۰.

۶. محمد، آیه ۲۴.

این مطلب در سراسر قرآن شریف مشاهده می‌گردد. بیش از تمام تأکیداتی که قرآن شریف نسبت به مکلفین فرموده است این است که عاقلانه فکر کنیم، عاقلانه با عقائد خود، با اموال خود، با نوامیس خود، با جان خود، با چهار ناموس خود و نوامیس دیگران، عاقلانه برخورد و رفتار کنیم.

روی این اصل است که یکی از خرافاتی که بر سر زبان‌های گروهی از یهود و نصاری است و حتی بر سر زبان‌های بعضی از مسلمین است که خمر از آغاز عهد مکی حرام نبوده است، یا در شریعت یهود حلال بوده است، یا در شریعت نصاری حلال بوده است، این از خرافات بسیار بسیار زننده و پست و پست‌کننده است نسبت به کل شرایع الهیه.

« كما أن للإنسان نوامیس خمس بحثنا حولها بصورة مفصلة، كذلك النوامیس درجات، أحياناً نعتبر الدرجات بحساب التقرب إلى الله سبحانه و تعالی، فدرجة العقيدة التوحيدية أقوى من كافة الدرجات، لا شك، أحياناً نعتبر درجات حسب السلوك، السلوك إلى الله سبحانه و تعالی بهذه النوامیس الخمسة علينا أن نسلک سبيلنا الصراط إلى الله سبحانه و تعالی، و لكن ما هو أول القوآت في هذا المسلك، الأولیة في هذا المسلك العقل طبعاً، لو لا العقل لم تكن عقيدة، لم تكن نفس انسانية صالحة، و لا عرض صالح، و لا مال صالح، و لا كذا و لا كذا».

پس این دو حساب با هم مخلوط نمی‌شود. درست است که مثلاً ناموس مال در مقابل ناموس جان چیزی نیست، و ناموس جان و در مقابل ناموس عقیده چیزی نیست، و ناموس عقل نیز در مقابل ناموس عقیده چندان چیزی نیست، اما به حساب دوم، اصولاً زمینه‌ی ناموس عقیده صالحه عبارت است از عقل «لو لا العقلية الصالحة لم تكن هنالك عقيدة صالحة و لا ما إلى ذلك من نوامیس انسانی».

یکی از خیانت‌های بسیار بزرگی که در چهره دینی و علمی نسبت به کل ادیان الهیه شده است همین است که خمر در شریعت یهود یا در شریعت نصاری یا در شریعت اسلام در عهد مکی حلال بوده و بعداً به قول عمر در سنه آخر عهد مدنی حرام شده است. که آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ»<sup>۱</sup> «قال عمر: انتهينا انتهينا»<sup>۲</sup> «ما كان ينتهي؟ كان يشرب الخمر على طول الخط حسب الروايات السنة،

۱. مائده، آیه ۹۰.

۲. سنن النسائی، ج ۸، ص ۲۸۷.

فی العهد المکی و فی العهد المدنی نزلت آیات و آیات و آیات، قال ما تبیننا، أخیراً قال انتھینا انتھینا».

حالا مطلب این است؟ من چند مورد از مواردی که اهانت به ساحت قدس ربوبیت شده است، عرض می‌کنم. آنچه را که مربوط به بحث ما است و آنچه را که ربطش اصلی و دور است. مثلاً قضیه‌ی خلود فی النار، یعنی «بقاء العصاة فی النار إلى غیر النھایة بصورة طلیقة، هذه من الإهانات بساحة الرب سبحانه و تعالی. أنه أصبح أظلم من الشیطان الرجیم».

اگر شیطان، انسان را یک سیلی بزند نمی‌گوید بی‌نهایت سیلی می‌زنم. صد یا دویست سیلی می‌زند. بی‌نهایت سیلی. نسبت عذاب غیر متناهی به خداوند که نار غیر متناهی است، آخر ندارد، فلاسفه هم فوت می‌کنند، باد می‌کنند، زیاد می‌کنند، بالا می‌کنند، پایین می‌کنند، و بر خلاف مقام عدالت، بلکه بر خلاف مقام ظلم عادی شیطانی، ظلمی را نسبت به ساحت مقدس خداوند می‌دهند. «إلی غیر النھایة الفلسفیه عذاب فی النار» «خالِدینَ فیها أبداً» یعنی ابدیة الرب لا ابدیة الخلق. و اساس‌هایی را بر این مبنا گذاشته‌اند.

مطالبی که امروز برای شما می‌گویم در این کتاب که به شما نشان نخواهم داد چون خصوصی است، یک نفر از استادهای دانشگاه‌های خارجی رد بر وجود خدا نوشته است، بر چه مبنا؟ بر مبنای فلسفه‌های ما. زمان آغاز ندارد، «الواحد لا یصدر إلا عن الواحد»<sup>۲</sup> علت و معلول، آرکان اربعه‌ی فلسفه‌ای که در حوزه‌ها می‌خوانیم گرفته و قشنگ خدا را رد کرده است، حق هم با او است بر این مبنا.

آن فلسفه‌ای که ما درست کردیم، و ارکان اربعه یا خمسه فلسفه که آقایان درست کردند، این‌ها مواد بسیار خوب و عالی است برای انکار وجود خدا. نباید باشد. و از این کارها ما داریم. ما شرع‌مداران عزیز از روی نادانی و بی‌شعوری و بُعد از کتاب و سنت، برای خودمان مطالبی ساختیم، این قدر عرض و طول فلسفه، هشت جلد اسفار و ده جلد کجا و پنج جلد کجا؟ چهل سال، پنجاه سال بخوانید، آخر کار این مستر شما را رد می‌کند و بلد هم نیستید جواب بدهید. و لذا این کتاب را فرستادند برای اشخاصی که صاحب‌نظر هستند، صاحب‌نظر هستند، نظر ندارند. نمی‌توانند جواب

۱. نساء، آیه ۱۶۹.

۲. شرح المنظومة، ج ۲، ص ۴۴۶.

بدهند. چون یا فلسفه قرآنی بلد نیستند یا فلسفه حوزوی هم که بلد هستند این کمک می‌کند به اعتراضات آن‌ها. به کسی هم نشان نمی‌دهم این کتاب را. از سم‌هایی است که افراد را منحرف می‌کند. ریشه‌ی ادله اثبات وجود خدا را زده است، بر مبنای ادله فلسفی.

- [سؤال]

- من در حِوَار و در آفریدگار و آفریده نوشته‌ام. مراجعه کنید.

- [سؤال]

- و از این قبیل. حالا این‌جا هم، به مناسبت عرض کردم. نسبت به شرب خمر حتی در میان ما مسلمان‌ها کسانی از علما هستند که می‌گویند در عهد مکی خمر حرام نبوده است و بعد در عهد مدنی کم‌کم. «هل أنه ثمانية و أربعون آيات منذ بداية العهد المكي إلى نهاية العهد المدني ثمانية و أربعون آيات تصرّح بحرمة الإثم و الإثم هو ما يبطل عن الواجب فضلاً عما يؤخر عن الواجب و يقدم إلى الحرام». این به عنوان قاعده است.

خمر این کاره نیست؟ آنچه را که واجب است بر محور عقل واجب می‌شود، عقل که رفت، دیگر «بیطیء» نیست «یؤخر» هم نیست، سومی است. گاه کاری انسان را کند می‌کند در عمل واجب، ایجاباً واجب دور می‌شود، سلباً حرام نزدیک می‌شود. گاه کند می‌شود. گاه انسان را باز می‌دارد، می‌گوییم واجب را انجام بده، واجب موجود است نمی‌تواند واجب را انجام دهد. حرام، هُل می‌دهد به سمت حرام، خمر سومی است. نه اولی است و نه دومی. خمر زمینه را از بین می‌برد. خمر انسان را در انجام واجبات کند نمی‌کند و در ترک محرمات، این اول است، دوم، خمر، این‌طور نمی‌کند که این جریان واجب هست بر من؛ می‌فهمم واجب است، به حجت بینه ربانیه می‌فهمم واجب است، و من اصلاً انجام نمی‌دهم، خیر، سومی است. «الْخَمْرُ يُزِيلُ الْعَقْلَ»<sup>۱</sup>؛ وقتی که عقل را برطرف کرد، و انسان مست شد «و الخمر هي ما يخمر العقل»<sup>۲</sup> عقل انسانیت پوشیده می‌شود و وقتی عقل انسانیت پوشیده شد، عقل کار نکرد، عن تقصير را می‌گوییم، در اینجا واجب نمی‌فهمد، حرام نمی‌فهمد، ناموس نمی‌فهمد، مال من و تو، زن خود و دیگران، مادر خود و دیگران. این از حیوان هم

---

۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۴۴.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۳، ص ۳۰۱.

دیوانه‌تر است. شما این جوجه‌هایی را دیده‌اید که نوکشان خاص است، شبیه طوطی هستند، این‌ها را ما دیدیم با هم زندگی می‌کنند، یک نر، اگر نر دیگری سراغ ماده‌اش برود، به او حمله می‌کند، این حیوان است. ولی انسان وقتی که خمر خورد، دیوانه می‌شود، یعنی زن خود زن دیگران، مادر خود مادر دیگران، خواهر خود، مال خود، از بین می‌رود.

کسانی که نسبت دادند به شرایع مقدسه الهیه که اول حلال بوده بعد حرام شده یعنی چه؟ یعنی اول شرع معنا نداشته است «کما بینا یوم الأربعاء أن العقل مهبطٌ لطائرات التکالیف الربانیة، هل من معقول أن طائراً ما تقسف مهبطها؟ حتی تسقط و تحترق فی المحور».

فرودگاه کل احکام الهیه در کل شرایع الهیه عبارت است از عقل، شارع بیاید و بگوید هم اگر عرق بخوری عقل از بین برود، اشکال ندارد و هم واجب است احکام من را عمل کنید، نشد، این واجب است که احکام من را عمل کنید، اگر من بفهمم و خوب را، حرام است که فلان کار را بکنید، من بفهمم حرام را، اگر عقل نباشد و بدتر از حیوان باشد، حیوان هم دارای تکالیفی است در بُعد حیوانی، اگر عقل نباشد، دیگر این تناقض است. من اجازه دادم که فلان خانه را خراب کنید، خراب هم کردند، بعد می‌خواهم سفره بیندازم و غذا بدهم به طلبه‌ها، یعنی چه؟ از دیوانه هم دیوانه‌تر است. دیوانه هم این کار را نمی‌کند.

و دیوانگی که در بُعد علمی و در بعد شرعی و در بعد علمی و شرع‌مداری در میان یهودی‌ها و نصاری و متأسفانه مسلمین هم شده است این است که «فی بدایة العهد المکی أو فی کل العهد المکی الخمر کان حلاً» این یعنی چه؟ وقتی که ما مراجعه به کتب انبیاء می‌کنیم، چهارده آیه در تورات، چهار آیه در انجیل، ۴۸ آیه اثم در قرآن مکی و مدنی، پنج آیه راجع به حرمت شرب خمر در مکه و مدینه وارده شده است. یعنی در قرآن شریف حدود هفتاد آیه که از آن‌ها به طور عموم یا خصوص استفاده می‌کنیم حرمت شرب خمر را در عهد مکی و مدنی نازل شده است و آقایان چون با قرآن کاری ندارند و توجه نمی‌کنند، می‌رود فلان حدیث را در فلان جا پیدا می‌کند، سندش فلان کس است، فلان کس عمه‌اش چند تا زایید و چه زمانی مُرد، چه زمانی حیض شد و چه زمانی نفاس شد، باید بدانیم. اما دنبال آیات قرآن که راجع به حرمت شرب خمر است که انکار حرمت شرب خمر در بعضی از

شرايع الهيه، يا انكار آن در عهد مكى، اين حتى از جنون هم پايين تر مى برد مقام مقدس شرع را، ما دنبال اين مطلب نمى رويم.

در سوره مبارکه بقره، آفایان صفحه ۲۹۰ را باز کنید. جزء دوم که جلد سوم است. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» الخمر و هی کل مسکر دون اختصاص بقسم خاص «خط آخر» الخَط الأخير، و لا أصل متخذة منه خاص، فأنها جنس ما يخمر أيا كان أصله و نسله «اصلش از كجا آمده، آن چیزی که عقل را پوشاند، چه عقل را پوشاند به عنوان بالفعل که عرق است و شراب. چه نه، از پرخوری عقل از بین برود. هر دو همین است.

«و هي من أصول المحرمات في كافة الشرائع الإلهية دونما استثناء» اصلاً این دعوت إلى الله در ابعاد اصلیه و در ابعاد فرعیه، زمینه اش عقل است. چطور دعوت الهیه امکان دارد که بعد اول ایجابی شرعیات، دعوت الی الله است، چطور دعوت الی الله واجب است، بیانش و قبولش و عملش با حلیت از بین بردن عقل و شرب خمر.

ما اگر هم در آیات قرآن و آیات تورات و انجیل هم نمى دیدیم و حتى نبود هم، این از مسائل مسلمه در بعد نه فضل الهی بلکه عدل الهی، بلکه در بعد حالت عادى فکر انسانها بلکه حیوانها این است که معنا ندارد که فرض کنید حیوانی را بگوئیم برو در فلان آخور علف و جو و یونجه بخور، اما آخور را بگوئیم خراب کنید، جوها و یونجهها را بگوئیم بسوزانید، این طور نیست.

«يردد شديد النكير و التندید بهما في آیات الله البينات في العهدین و في القرآن العظيم»<sup>۱</sup> ثم نقول: «و لقد انتهج البلاغ الإسلامی في بیان الأحكام سياسة الخطوة خطوة» نه در اصل بیان تحریم، خمری که نوعاً خمر می خوردند، نوعاً مست می کردند، مشرک بودند، حالا مثلاً مسلمان شده اند، بعضی از چیزها دیگر خطوه خطوه بردار نیست، خدا ۳۶۰ تا بود، حالا یکی است. نمى شود اول ۳۵۰ تا کند بعد سیصد تا بعد دویست تا. خیر، این یکی است، از اول تا آخر یکی است. منتها تبلوراتی در معرفة الله، برای این که خمر را، خمر آرام آرام، اول اثم است، بعد سکر است که رزق سیئه است، بعد اثم کبیر است، پنج مرحله، «المرحلة الأولى الإثم، و الإثم كما

۱. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲. همان.

بینا هو ما یطیء عن الواجب و الخمر یقطع الواجب» در این ثالث زاویه سوم است، آقای عمر چرا نفهمیدی که خمر اثم است؟ عمر نفهمید، از اول تا آخر تا آیه مانده. این اولاً.

«ثُمَّ وَقَوْلَ رَبِّنَا سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ» آن ۴۸ آیه ای که ۴۸ دلالت است. اما پنج آیه دیگر: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup> این آیه دو بعدی حرف دارد و با فقها صحبت دارد. بُعد اول: شما می گوید خمر در مدینه حرام شد، در مکه خیر، این آیه مکیه است. «آیة مکیه». «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا» سکر مُسْکِر است دیگر «وَ رِزْقًا حَسَنًا» آقایان به این آیه نمی رسند، اگر هم برسند می گویند «سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا» «تَتَّخِذُونَ» چه کسانی؟ مسلمان ها. مسلمان ها می گیرند از ثمرات نخیل و اعناب «سَكَرًا» مُسْکِر، پس «تَتَّخِذُونَ» دلیل بر حلیت است.

می گوئیم: اولاً «تَتَّخِذُونَ» دلیل بر حلیت نیست؛ به ادله متعدد از جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا»<sup>۲</sup> «الَّذِينَ آمَنُوا» عرق می خوردند، شراب می خوردند، در حال شراب خوردن، مست می کردند، نماز می خواندند، به جای «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»<sup>۳</sup> می گفتند: «أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» آیه نازل شد.

آیا نماز را چیزی ممکن است حرام کند؟ بله، حیض و نفاس بله، ولی آن حرمتی که در حالت سکر هست نمی گرفت، «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى» چرا؟ برای این که در حال سکر اگر نماز بخواند، در نماز هم کفر می گوید. ولی حائض که در نماز کفر نمی گوید. نفاس که کفر نمی گوید. حرمت نماز در حالت حیض و نفاس، حرمت ادبی و طهارتی است، ولیکن حرمت نماز در حالت سکر حرمت معرفتی است، در حال نماز کفر می گوید. نماز که مهم ترین واجبات است بدترین حرام ها است که حرمت آن اعم از وجوب صلاة را می تواند بگیرد، آیا چه واجبی می تواند نماز را از بین ببرد؟ هیچ چیز. چه حرامی می تواند جلوی نماز را بگیرد؟ آن حرامی که حرمتش از حرمت ترک نماز قوی تر است. چه چیزی است؟ سکر. که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا

۱. نحل، آیه ۶۷.

۲. نساء، آیه ۴۳.

۳. کافرون، آیات ۱ و ۲.

تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» إلى آخر.

حالا آیه مبارکه نحل که سوره مکیه است: «وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا» این «سَكَرًا» چون شما «تَتَّخِذُونَ»، اتخاذ می کنید که دلیل بر حلیت نیست! «الرزق رزقان، رزق حسنٌ، و رزق سیء، الرزق الحسن حلٌّ، و الرزق السيء حرام أو هو حلٌّ أو هما حرام» بین است دیگر. اینجا ببینید پله اول است «الخطوة الأولى بصورة النص لتحريم الخمر رزقاً سيئاً» رزق سیء چیست؟ خبیث هست یا خیر؟ رزق سیء خبیث است «وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»<sup>۱</sup> «فالرزق السيء خبيثٌ و هو محرّمٌ حسب آية الأعراف و حسب هذه الآية سورة النحل». این یک حرف با آقایان که می گویند در عهد مکی خمر حرام نبوده است.

حرف دوم: «يقول الفقهاء برمتهم بأجمعهم فيما أعلم أظن من دون خلاف أو أعلم من دون خلاف أنه العصير العنبي إذا غلا و اشتد قبل ذهاب ثلثيه محرّم بالإطباق و نجسٌ كما يقول البعض، عند ما لا يُسَكِرُ، عندما يُسَكِرُ سَكْرًا، عندما لا يُسَكِرُ» آب انگور، آب خرما را بجوشانند، زیر و بالا شود، و این مسکر هم نیست، بلکه خوشاب درست می شود. چرا بشود؟ آقایان بین دو قول هستند، سوم ندارد، یا نجس و حرام است هر دو، یا نخیر، پاک است، ولیکن حرام است، و لکن قرآن می گوید حلال است. چرا؟ «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا» «إذا لم يكن سَكَرًا رزق حسن، رزق حسن حلال، إذا كان حلالاً نجس؟ كالعصير العنبي قبل ذهاب ثلثيه بنص هذه الآية المباركة حلٌّ و هنا خلاف بين الله تعالى و بين جماعة كثيرة من فقهاء الإسلام». این آیهی اولی.

آیه بعدی سوره مبارکه نساء که خواندیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» إلى آخر. آیهی بعدی: «يسألونك عن الخمرِ وَ الميسرِ قلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ»<sup>۲</sup> آیه مدنی است. آیهی بعدی سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۳</sup>.

۱. اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. بقره، آیه ۲۱۹.

۳. مائده، آیه ۹۰.



«ففي كل العهد المكي والمدني آيات بصورة عامة اثم، و آيات بصورة خاصة تحرّم الخمر». این قسمتی است که ما در این جا یادداشت کردیم. «و لقد انتهج البلاغ الإسلامي في بيان الأحكام سياسة الخطوة خطوة في بعض الأحكام» بعض الاحكام، آن هم احكام، نه در عقائد، عقائد که از اول معاد بود، پیغمبر بود، توحید بود، این که خطوة خطوة ندارد. «كالزنا و الربا و شرب الخمر و ما أشبه من منكرات متعوده متعرقه بين الجماهير»<sup>۲</sup> به این آسانی نمی توان از بین برد. کم کم.

«في حين يمضي منذ اللحظة الأولى بيانه الوضء في مسألة التوحيد و الشرك في ضربة حازمة جازمة لا تردد فيها و لا تلفت و لا مجاملة و مساومة و تدرّج تدرّج این جا معنی ندارد «و لا لقاءً في منتصف الطريق» که نه آن که تو می گویی و نه آن که من می گویم. نصف راه، نخیر، بعضی از مطالب هست که نصف راه در آن نیست، چه احكام اصليه كلاً، چه احكام فرعيه مثل صلاة، صلاة از اول بوده است، می خواهی بخوان می خواهی نخوان، دو رکعتی را یک رکعت، نخیر این حرف ها نیست.

«لأنها مسألة القاعدة و الأساس لأثافي الإسلام» أثافي عبارت است از آن اجاق- های سنگی و اجاق های آهنی، ریشه ها و اصول اسلام. «فأما في مثل الخمر و الميسر فقد كان الأمر فيه أمر عادة و إلف» مألوف «و العادة تحتاج إلى علاج» یک کسی که معتاد به تریاک کشی است، بخواهد ترک کند می میرد اصلاً، می شود گفت از حالا حرام است؟ خیر، از حالا واجب است کم کنید، کم کنید، سیگار کشی، بیست تا است، روزی یکی کم کنی، کم کنی، این عادت است، این عادت را باید آرام آرام کم کرد، اما راجع به قضایای اصل معرفتی صحبت از عادت در آن جا نیست، عادت دارم به ۳۶۰ خدا، حالا آرام آرام کم کنم. نخیر، ۳۶۰ خدا را همه را به کنار بگذار «لا إله» هم گم بشوند و فقط یک إله. این مسئله اصل بنیان عقیده است.

«لذلك نرى الخطوة في تحريم الخمر بارزة بطيات آيات تحريم الإثم ال (٤٨) آية بين مكيات و مدنيات، تهيئةً لجو التحريم لكل إثم خمرًا و سواها» این خودش صحبت خمر نیست، این که اثم را حرام کرده است در سوره مبارکه اعراف «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ»<sup>۳</sup> این نوامیس خمسه بود. اصول خمسه محرمات هم در این جا است. که در بُعد سوم است که این ناموس ها را کم کردند، کم کردند، درونی و برونی،

۱. الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲. همان.

۳. اعراف، آیه ۳۳.

این جا بعد سوم است. «إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» و الإثم است.

در لبنان که بودیم بعضی دلشان می‌خواست که بگویند دلیلی بر حرمت خمر در قرآن نیست، خیلی‌ها سؤال می‌کردند، آخوند و غیر آخوند که «لا توجد في القرآن الكريم آية تحرم الخمر الله حرّم الخمر» جواب: «الله حرّم الخمر حرمة غليظة لماذا «إِثْمٌ كَبِيرٌ» لما يحرم ربنا سبحانه و تعالی الإثم صغيراً و كبيراً و قد حرّم أغلظ و أغلظ بكثير الإثم الكبير، لأنه الله تعالى تقول: «إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ» حرّم الإثم أو لا؟ نعم» اثم، کوچک یا بزرگ. «ثم في آية بقرة يقول ربنا سبحانه و تعالی: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»<sup>۱</sup> إذا كان فيه اثم كبير فحرمتهما حرمةً مكبرةً أكثر من حرمة سائر الإثم».

«و نرى (۱۱) آية بين ال (۴۸) آية مكية و الباقية مدنية»<sup>۲</sup> ببینید، حساب دارد، در بعد مکی که همه ملوث بودند به لوث خمر و در بُعد شرک. این خطوه اولی ثلث خطوه و ثلث قدم را برداشت. «محرمة لها نصاً أحياناً و نهياً اما شابه أخرى، و من الاول: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا» إلى آخر. من گفتم سوره اعراف، اعراف است دیگر.

«و هي من مكيات الإثم، ثم الإثم- و هو كل يبطل عن الثواب و الخير- درکات بین کبيرة و عظيمة و ما دونهما، فکبائر الإثم- إذا- هي من كبائر المحرمات كما في مكية أخرى: «و الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ»<sup>۳</sup> ثم كما نرى أن الإشراك بالله اثمًا عظيماً «و مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»<sup>۴</sup> كذلك نرى الخمر و الميسر فيهما إثم كبير»<sup>۵</sup> شرک عظیم و این کبیر «مهما اختلف كبير عن عظيم، و لكنهما قرينان، مما يدل على بُعد الحرمة في الخمر».

چقدر این بُعد دارد و چقدر جهت تبعید انسان از انسانیت دارد «فلأن الخمر إثمٌ دون ريبٍ إذ تخمر العقل و الصحة البدنية» بعضی از محرمات، درون را خراب می-

۱. بقره، آیه ۲۱۹.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۳، ص ۲۹۲.

۳. شوری، آیه ۳۷.

۴. نساء، آیه ۴۸.

۵. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۳، ص ۲۹۲.

کند، بعضی برون را، بعضی فرد را، بعضی اجتماع را، این درون و برون و فرد و اجتماع، به همه جا ضرر می‌زند. «فلان الخمر إثم دون ريب» بدون اشکال «إذ تخمر العقل و الصحة البدنية، الواجب التکشف لسلامة الإنسان في جزئیه، و تبطئ عن خيرات العقلية الإنسانية و الإسلامية ککل، بل هي «ام الخبائث» و الآثام، و «مفتاح کل شر». همه این‌ها روایت است. «فهي - إذا - من رؤوس المحرمات المکية بصورة عامة و كما يروى عن النبي (ص): اجتنبوا عن الخمر فإنها مفتاح کل شر. و قد صرحت مکية بأنها رزق سيء «و من ثمرات النخيل و الأغئاب» إلى آخر. «فمن هذا الذي يعقل ثم لا يعقل أن الخمر مما يجعله لا يعقل».

آخر می‌شود آدم عاقل فکر کند که این خمر آدم را از حالت عقل بیرون می‌آورد؟ اصلاً یکی از حرف‌هایی که می‌زنند این است که می‌گویند: ما خمر می‌خوریم برای این که عقلمان خسته می‌شود، از کار و فکر و نویسندگی و تجارت و غیره خسته می‌شود، می‌خواهیم عقل استراحت کند. برای این که استراحت کند عرق می‌خوریم شراب می‌خوریم برای این که این عقل خُل شود، استراحت کند، کما این که بعضی دیگر می‌گویند که شطرنج حلال است برای این که عقل را تقویت کند مثلاً. هم آن تقویتش تغویت است، و هم این استراحتش تغویت است. تغویت عقل.

«فمن هذا الذي يعقل ثم لا يعقل أن الخمر مما يجعله لا يعقل، و هي من أعدى أعدى العقل إنسانياً و إسلامياً، و إنها تعادى العقل و مهبطه و هو شرعة الوحي للعقلاء»<sup>۱</sup> مهبط عقل شرعة الوحي للعقلاء است «فلتكن من أوليات المحرمات في الإسلام و من اولياتها. إلى هنا الخمر و السكر اثم كبير و رزق سيئ ضد العقل صراحاً من القرآن المکي و المدني، ثم ليضيق المجال على متعودي الخمر بين المسلمين، يمنعون في مدينة أخرى عن الصلاة و هم سکاری، و مهما كانت «يا أيها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة و أنتم سکاری» نازلة قبل آية البقرة ام بعدها» إلى آخر.

این بحثی است که از نظر قرآنی است. آقایان به تفسیر کاملاً مراجعه کنید. حالا، راجع به میگساری که در عهدین به انبیاء نسبت داده شده است. یکی از سیاست‌های شیطانی این است که اشخاصی که می‌خواهند از شریعت خدا تخلف کنند دو گونه هستند: بعضی اصلاً قبول نمی‌کنند «یرید یتخلف عن شرعة الله تعالی قولوا: لا، ما فی الله ما فی کذا ما فی کذا» از اول خودش را راحت می‌کند. یک نه می‌گوید و راحت.

۱. همان، ج ۳، ص ۲۹۳.

بعضی حقه‌بازتر هستند. شرع را قبول می‌کند و طبق شهوات خود تأویل می‌کند مثل تصوف. «التصوف العارم هو عبارة عن شريعة لا شريعة» شرع قبول است ولیکن ختنه در قلب، زنا در قلب، لواط در قلب، در خارج مانع ندارد. دزدی در قلب، همه را به قلب نسبت می‌دهند.

حالا، بعضی از علمای عهدین، علمای تورات و انجیل و دیگران که تبعیت از آن‌ها می‌کردند، روی این حساب کردند که خیلی مشکل است که انسان زنا نکند، دزدی نکند، مال مردم را نخورد، عرق نخورد، این‌ها کار مشکلی است، می‌آییم و آن را شرعی می‌کنیم. در تورات اضافه کردند آیاتی را که لوط شراب خورد. لوط زنا کرد. نوح چنین کرد. سلیمان نهصد زن گرفت و نهصد مذبح از برای آلهه زن‌ها درست کرد. هارون چنین کرد. نسبت انحرافات عقیدتی، توحیدی، اخلاقی و عملی به انبیاء برای چه؟ با انبیاء دشمن بودند؟ بله، دشمن که بودند اما چرا؟ به فلانی می‌گویی غیبت نکن می‌گوید: آیت‌الله الکبری فلان، خاخام فلان غیبت کرد. پس برای من اشکال ندارد.

به زن می‌گویی بی‌حجاب نباش، می‌گوید زن فلان آقا مثلاً بی‌حجاب است. چرا قرآن کریم راجع به زنان پیامبر حرف دارد؟ «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»<sup>۱</sup> آن‌ها حجاب داشتند، از نظر حجاب و طهارت و این حرف‌ها که شکی نیست، حالا فرض کنید امیرالمؤمنین را اذیت کردند و چه کردند، خاک بر سرشان که این کار را کردند، اما از آن نظر که اشکال نداشته است. می‌خواهد ظاهر بیت نبی را تطهیر کند.

هر قدر انسان به دین نزدیک‌تر باشد، تکلیفش سنگین‌تر است. گناه کند و زورش بیشتر، و ثواب کند قاعدتاً ثوابش بیشتر، این قاعده کلی است که از آیات مبارکات سوره‌ی عرض احزاب و آیات دیگر ما این مطلب را استفاده می‌کنیم.

حالا، چرا نسبت شرب خمر به انبیاء؟ پیغمبر که خورد، من بخورم که مطلبی نیست. خدا حرام کرده، اولاً حرام نکرده است، اگر هم کرده است، وقتی پیغمبر شرب خمر می‌کند من به طریق اولی. زنا را حرام کرده است؟ بلی حرام کرده است، یا اصلاً حرام نکرده؛ چون اگر حرام کرده بود پیغمبر زنا نمی‌کرد. یا این که حرام کرده است، ولیکن اگر این حرام را جناب لوط یا جناب نوح معاذالله مرتکب شد، اشکالی ندارد.

---

۱. احزاب، آیه ۳۲.

شراب را، اگر شراب حرام است چرا مسیح در عید موال - که می‌خوانیم - خورد؟ در عید موال که عده‌ای جمع هستند و عروسی هست و هفت خمره شراب بود، شراب‌ها تمام شد، بعد مادر مسیح، مسیح را نگاه کرد و گفت: بیا اعجاز کن و آبروی صاحبخانه را بخر، شراب درست کن، مسیح به مادرش گفت: ای زن مرا با تو چه کار؟ وقت آن نرسیده است. بعد یک اشاره کرد که خمره‌ها را پر از آب کردند، نظر کرد شراب شد، شراب بهتر از شراب اول، همه خوردند و مست کردند. بعد به جان همدیگر افتادند.

چرا این نسبت به مسیح می‌دهند؟ برای این که مسیحیت می‌خواهد در کلیساها همین طور مداوم شراب بخورند، از یک طرف شراب بخورد از یک طرف فطیر بخورد. شراب بخورید بخورید، این شیر خون من است، این طور می‌گویند. فطیر هم جسد مسیح است. خون مسیح و جسد مسیح را بخورند، مسیح می‌شوند، مسیح هم خدا بود پس خدا می‌شوند، و لذا غفران ذنوب دارند. این بحث‌ها را مفصل خواهیم کرد ان شاء الله. غفران ذنوب دارند که جناب قسیس، جناب کشیش، گناه می‌بخشد. بهشت می‌بخشد، جهنم می‌خرد. از این حرف‌هایی که در میان آن‌ها بسیار زیاد است.

این انحرافات برای چیست؟ می‌خواهم متدین باشم، اما پدر دین را دریاورم. متدین باشم، اما جلوی شهوات من را نگیرد. و لذا پولس می‌گوید: و مسیح ما را از شریعت ناموس نجات داد. مسیح ما را از لعنت شریعت نجات داده است؛ زیرا ملعون شد تا هیچ کس ملعون نگردد. تمام لعنت‌ها را به جان خود خرید. و لذا روز یکشنبه را این‌ها جشن می‌گیرند؛ چون می‌گویند جناب مسیح روز پنج‌شنبه به دار آویخته شد. بعد مُرد، در دارالأموات سه روز ماند. و روز یکشنبه بلند شد صاف رفت جهنم، چرا؟ برای این که جهنمی که بنا است گناهکاران بروند نروند، خود مسیح به جهنم برود.

من در لبنان می‌گفتم که شما مسیحی‌ها روز یکشنبه را باید عزا بگیرید؛ چون پیغمبرتان به جهنم رفته است؟ اما عید می‌گیرید. جوابی نداشتند، چرا عید می‌گیرند؟ عید می‌گیرند که جناب مسیح جهنم به جای همه رفت، این‌ها خودشان به بهشت می‌روند. مسیح به جای همه جهنم رفت، برای خودشان عید می‌گیرند که قرار است به بهشت بروند.

- [سؤال]

- بدتر از افضل است. در کتاب بشارات عهدین که در حضور برادران هست ملاحظه بفرمایید، این جا نسبت‌هایی به انبیاء می‌دهد. صفحه ۱۷۵: شراب و عهدین، حضرت مسیح شراب می‌سازد؟ سؤال. البته این کتاب را ما موقعی نوشتیم که خدا توفیق داد، ده سالی که در حوزه قم بودیم و کارمان تمام شد رفتیم تهران، و بعد از فارغ التحصیل شدن از دروس حوزه‌ای که قبول نداریم، این کتاب را آن موقع خداوند توفیق داد و نوشتیم. ۳۸ یا ۳۹ سال قبل.

از جمله موارد تحریف عهدین موضوع تجویز می‌گساری است و استعمال و ساختن نوشابه‌های الکلی که قرآن آن را به عمل شیطان و موجب افروختن آتش کینه و گناهی بزرگ شمرده است. صفحه ۱۷۵ مائة و خمس و سبعین. و با این وصف، علمای یهودیت و نصرانیت برای تحلیل این ماده فساد، آیاتی به عنوان تجویز آن در کتب مقدسه پیامبران افزوده و حتی جرأت نموده و استعمال آن را به انبیاء بزرگ خدا نیز نسبت داده‌اند.

از جمله نخستین معجزه حضرت مسیح را که موجب گرویدن حواریون به آن حضرت شده، شراب کردن آب معرفی نموده‌اند. یک جمله در این جا عرض کنم. انجیل برنابا را داریم که دوباره در حال چاپ است. انجیل برنابا انجیلی است که مسیحی‌ها قبول ندارند ولی بر حسب ادله‌ای که ما در بشارات ذکر کردیم و در رسول الاسلام و جاهای دیگر این‌ها باید قبول کنند. این انجیل را چرا قبول ندارند؟ چون انجیل، اکثر حرف‌هایش برای حضرت مسیح است و حتی چهارده بشارت برای پیغمبر اسلام دارد، آن منکراتی که در انجیل و تورات ایجاد کردند برطرف کرده است. ولی مع ذلک همین انجیل این را دارد منتها به صورت خفیف، یعنی این هم از آسیب نجات پیدا نکرده است، خود این انجیل که نزدیک‌ترین انجیل به مسیح (ع) است و تثلیث را رد کرده است، تجسم را رد کرده است، ابن‌الله را رد کرده است، صلیب را رد کرده است، و مسائل دیگر را رد کرده است، مع ذلک این در آن افتاد است، و لذا در حاشیه‌ای که در انجیل برنابا نوشتم، نوشته‌ام که بعضی از جاهایش خراب است. از جمله این جا است. ولی این منافات ندارد که ۹۹ درصد ارتباط این انجیل به وحی بر حضرت مسیح (ع) درست باشد.

این جا نسبت می‌دهد در یوحنا، انجیل یوحنا، الفصل الثانی، الآیة الواحدة إلى الحادی عشر. آقایان همه فارسی می‌دانید. در روز سوم در قانای جلیل سوری واقع شد. و مادر عیسی در آن جا بود. و هم عیسی و شاگردانش را در آن عیش خوانده

بودند. و چون که شراب کم شد، مادر عیسی وی را گفت که شراب ندارند، و عیسی به او گفت که ای زن مرا با تو چه کار؟ هنوز وقت من نرسیده است.

این خودش اهانت است «ای زن! مرا با تو چه کار؟»، این در قرآن شریف که از حضرت مسیح صحبت می‌شود که «وَبَرًّا بِوَالِدَتِي»<sup>۱</sup> چرا؟ این «بَرًّا بِوَالِدَتِي» یکی از امتیازات انبیاء نیست، هر مؤمن عادی هم «بَرًّا بِوَالِدَتِي»، چرا نسبت به مسیح دارد که نسبت به مادرش احترام قائل بود؟ می‌خواست این نص تورات و نص انجیل را از بین ببرد که «ای زن! مرا با تو چه کار؟». در جای دیگر انجیل دارد که اهانت کرد به مریم (س) و گفت: تو در جرگه باایمانان نیستی، تو هنوز به ملکوت خدا ایمان نیاوردی.

و قرآن که نسبت به کتاب‌های قبلی مهیمن است، این‌گونه اهانت‌هایی که به ساحت مقدس انبیاء شده است را برطرف کرده است. «ای زن! مرا با تو چه کار است؟ هنوز وقت من نرسیده است. و مادرش به خادمان گفت که هر چه به شما می‌فرماید عمل نمایید. و در آن خانه شش کوزه سنگی بود که برای طهارت یهودیان گزارده بودند. هر یک از آن کوزه‌ها، دو، سه من می‌گرفت. و عیسی آن‌ها را گفت که کوزه‌ها را از آب پر کنید. پس آن کوزه‌ها را از آب مملو کردند، و به ایشان گفت که حالا قدری از این آب بردارید به نزد میر مجلس ببرید. پس بردند و چون میر مجلس آن آب را که شراب شده بود چشید، خود ندانست که شراب از کجا آمد؟ مگر خادمان که آب را برداشته بودند، دانستند، پس آن میر مجلس، داماد را مخاطب ساخته و به او گفت که همه مردم شراب خوب را اول حاضر می‌سازند، و بعد از آن که بسیار خورده باشند بد را، لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی».

مسیح شراب خیلی خوبی درست کرد. معجزه انبیاء باید چه باشد؟ معجزه انبیاء باید عمل الهی باشد. آیا عمل الهی است آب را شراب کردن و عده‌ای را مست کردن؟ ببینید، این بزرگترین اهانت به ساحت مقدس حضرت مسیح (ع) است. این معجزه را که نخستین معجزه‌اش بود عیسی در قانای جلیل نمود و جلال خود را جلوه داد و شاگردانش بر او ایمان آوردند.

بعداً آقایان بشارت عهدین را مطالعه کنید، چهارده آیه در تورات است و چهار آیه در انجیل است که شریعت تورات و شریعت انجیل، شرب خمر را آن‌طور حرام کرده است که اگر یک شخص یهودی شراب خورد و مست کرد ببرید جلوی خیمه

---

۱. مریم، آیه ۳۲.

اجتماع او را اعدام کنید. گفتیم محرماتی که در شریعت تورات است مغلظتر است و عقوباتش بیشتر است، و تعدادش هم زیادتراست؛ چون اگر محرمات در شریعت اسلام یک بُعدی است که إلى یوم القیامة حرام است، اما در شریعت تورات سه بُعدی است، یک بعد حرمت‌های اصلیه، بعد دوم حرمت‌های عقوبیه، سوم حرمت‌های موقته. حرمت‌های موقته و حرمت‌های عقوبیه را شریعت اسلام به طور کلی از بین برده است.

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ صُدُورَنَا بِنُورِ الْعِلْمِ وَالْإِيمَانِ وَمَعَارِفِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَوَقِّفْنَا لِمَا تُحِبُّهُ وَتَرْضَاهُ وَجَنِّبْنَا عَمَّا لَا تُحِبُّهُ وَلَا تَرْضَاهُ».

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ».